

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۸-۹۱

کاربست گفتمان کاوی در تحلیل مفاهیم استضعاف و استکبار*

دکتر سید کاظم طباطبایی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: tabatabaei@um.ac.ir

سمیه طاهری

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: sotaheri@gmail.com

چکیده

روش گفتمان کاوی یا تحلیل گفتمان به کشف تعاملات زبان با ساختارهای فکری - اجتماعی در متون گفتاری یا نوشتاری می‌پردازد و چگونگی شکل‌گیری معنا در ارتباط با عوامل درون زبانی و برون زبانی را مطالعه می‌کند. به بیانی دیگر شرایط معنا داری را گفتمان گویند. این شیوه از نتیجه مطالعات دانشمندانی از حوزه‌های مختلف از جمله زبان‌شناسان به دست آمده است. برخی کلمات قرآن کریم و روایات در دوره‌های معاصر معنا و کارکردی متفاوت از زمان استعمال آن یافته‌اند که تنها با در نظر گرفتن بسترهای گوناگون شکل‌گیری این معانی، اعم از شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، قابل فهم هستند، واژه‌های استضعاف و استکبار از این دست هستند. چه با قرار گرفتن در شرایطی چون غلبه گفتمان مارکسیستی و ضد امپریالیستی در سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی، به گونه‌ای متفاوت از شرایط معنا داری در بافت قرآن کریم فهم شده و این فهم به تفاسیر معاصر راه یافته است. این پژوهش با متدولوژی تحلیل گفتمان و با بررسی شرایط معنا داری این کلمات در متن آیات و روایات و مقایسه آن‌ها در شرایط معنا داری اندیشه‌های مارکسیستی حاکم بر دهه‌های ۴۰ - ۵۰ و اندیشه‌های ضد استبدادی و استعماری دهه‌های ۶۰ تا کنون، سعی در نشان دادن چگونگی تغییرات معنایی و کارکردهای این واژگان دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تحلیل گفتمان، استضعاف، استکبار، ایمان، کفر.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۰۵.

^۱. نویسنده مسئول

مقدمه

کلمات «استضعاف» و «استکبار» دو واژه از واژه‌های پر بسامد وام گرفته از قرآن کریم هستند که در فضای فکری دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ یعنی در شرایطی که همه‌ی رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شتابان مسیر اسلامی شدن را می‌پویدند، از سوی متفکران مطرح آن ایام همچون معلم انقلاب دکتر علی شریعتی در دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۶۰ و امام خمینی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ مطرح و به سرعت بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری گشت. ایجاد سازمان‌هایی مانند «بسیج مستضعفان» و بنیادی به نام «بنیاد مستضعفان» جهت حمایت از محرومان جامعه، نام‌گذاری سال ۱۳۶۲ به «سال حمایت از مستضعفان» و روز ۱۳ آبان به عنوان «روز مبارزه با استکبار جهانی و امپریالیزم»، حکایت از بسامد فراوان کلمات استضعاف و استکبار در گفتمان عصر حاضر دارد. از آنجایی که این کلمات وام گرفته از زبان قرآن کریم^۱ هستند، انتظار با همان کارکرد عصر نزول یعنی زمان (t) در دوران معاصر یعنی زمان (t') مورد استعمال قرار گرفته باشند، حال آنکه با بررسی این کلمات در بافت قرآن کریم و مقایسه آن با نوع معنایی که اکنون از آن‌ها فهم می‌شوند، تغییر و چرخش معنایی^۲ محسوسی در گذر انتقال از زمان (t) به زمان (t') مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد استفاده از همنشین‌هایی نظیر استعمار (نگ: استضعاف و استعمار نو، ۱۳۶۳) و ورود این کلمات به حوزه‌های علوم اقتصادی (نگ: پژوهشی در اقتصاد جهان استضعاف، ۱۳۶۴) و علوم اجتماعی (نگ: آثار فرهنگی استکبار و استضعاف، ۱۳۵۸) و یا کاربست آن در سخنرانی برخی از خطیبان با عناوین استضعاف اقتصادی و استضعاف فرهنگی (فخرالدین حجازی، ۱۳۵۸) به خوبی نشانگر همین تغییرات معنایی باشد. یکی از نویسندگان مذهبی نیز در ضمن تبیین معنای استضعاف و استکبار در لسان قرآن کریم، به تغییر معنایی و کارکرد این واژگان در افکار رایج آن عصر اشاره کرده است. (دستغیب، ۲۴ - ۴۲)

تغییرات معنایی کلمات استکبار و استضعاف در کلام مفسران معاصر نیز بازتاب یافته است؛ با بررسی تفاسیر متقدم و معاصر مشاهده می‌شود، فهم مفسران از این آیات در عصر حاضر، متفاوت از آن چیزی است که دیگر مفسران در سده‌ها و دوره‌های دیگر دریافته‌اند. این جستار بر آن است که شرایط معنا داری دو پدیده «استضعاف» و «استکبار» را در عصر نزول

^۱ Quranic Arabic

^۲ semantic change

قرآن کریم و در زبان و فرهنگ ایرانیان معاصر بررسی کند و از این رهگذر به این پرسش پاسخ دهد که اساساً چه تحولاتی در فهم این کلمات به وجود آمده است؟

مبانی نظری پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیل گفتمان^۱ قصد دارد تحولات معنایی کلمات «استضعاف» و «استکبار» را در لسان قرآن کریم و زبان و فرهنگ ایرانیان معاصر مورد بررسی و مقایسه قرار دهد، از این رو لازم است در آغاز اصطلاح تحلیل گفتمان تبیین گردد. این واژه از اصل لاتین «Dis» معادل واژه «away» به معنی بیرون بردن است. بن فعلی که در کلمه «Discourse» به کار می رود از مصدر لاتین «curere» به معنی دوییدن است. از ترکیب «Dis» و بن فعلی «curere» در لاتین کلمه «Discurere» به معنای «با شتاب و دوان دوان حرکت کردن به بیرون و درون» شناخته می شود (پاکتچی، درس گفتار کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات قرآن و حدیث). روش گفتمان کاوی یا تحلیل گفتمان به «کشف تعاملات زبان با ساختارهای فکری - اجتماعی در متون گفتاری یا نوشتاری می پردازد و چگونگی شکل گیری معنا در ارتباط با عوامل درون زبانی و برون زبانی را مطالعه می کند». (شکرانی و دیگران، ۹۶) این شیوه در مطالعات زبان را محققان رشته های مختلف اعم از فیلسوفان، روانشناسان، زبان شناسان و مردم شناسان به وجود آورده اند. (همان، ۹۳ و نک: فرکلاف، ۵-۱۱)

میشل فوکو (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴ م) گفتمان را به مثابه ی «رویه هایی آ» می داند که به گونه ای نظام مند و سیستماتیک موضوعات یا همان ابژه هایی را که درباره شان سخن به میان می آید، شکل می دهند؛ به این اعتبار گفتمان چیزی است که پاره گفتارها یا مفاهیم و یا تأثیرات را تولید می کند و نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به صورتی جداگانه می توان تحلیل اش کرد. در واقع یک ساختار گفتمانی را می توان به واسطه ی نظام مندی و تأثیرات آراء، نظرات، مفاهیم، شیوه های تفکر و رفتاری که در بطن یک بافت خاص شکل گرفته اند، شناسایی کرد. (میلز، گفتمان، ۲۷) شیوه تحلیل گفتمان، بسیاری از زبان شناسان رایج و سنتی را وا داشته است تا توجه خود را از واژه های تک افتاده به واژه های درون بافت معطوف کنند. (پیشین، ۱۸۰) فوکو بر این عقیده است که «معنا را نباید صرفاً در ساخت ذهن جست و جو

^۱ Discourse analysis.

^۲ Practices.

کرد بلکه معناها باید از دل ساختارهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بیرون آورده شوند». (صالحی زاده، ۱۱۶)^۱ همچنین گفتمان را می‌توان نظامی دانست که شیوه‌ی درک ما از واقعیت را شکل می‌دهد، ادراکات ما را مقید و محدود می‌سازد (میلز، میشل فوکو، ۹۳ - ۹۴) و فرهنگ و ایدئولوژی خاصی را القا می‌کند. (آقا گل زاده، یازدهم) با توجه به تعاریف فوق و به زبانی ساده‌تر، گفتمان‌ساز و کاری است که به فهم معنا کمک می‌کند و یا به «شرایط معنا داری» گفتمان گویند. آن شرایط معنا داری را ممکن است بسترهای اجتماعی همچون قراردادهای، هنجارها و ارزش‌های جامعه در زمان و مکان معین، به وجود آورد. (پاکتچی، ۴۶ - ۴۹) در نگاه کلی‌تر در تحلیل گفتمانی ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که موضوع یا همان ابژه مورد نظر در شرایط مختلف چه معنایی می‌دهد؟ به عنوان مثال، اگر مفهوم علامت (+) مورد پرسش قرار گیرد، در نگاه نخست معنای مشخصی از آن به ذهن متبادر نمی‌گردد، مگر آنکه مثلا در شرایط معنا داری خاصی، همچون یک پرچم یافت شود، آنگاه می‌توان گفت پرچم یک کشور به نام سوییس است؛ همین علامت اگر روی ماشین مخصوص حمل بیمار باشد، می‌توان گفت علامت صلیب سرخ است؛ اگر در معادلات ریاضی به کار رود، مفهوم جمع از آن برداشت می‌شود؛ اگر در یک کلیسا دیده شود، علامت صلیب است و تمام معانی صلیب (مثل به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح و ...) را به همراه دارد؛ بنابراین تا وقتی شرایط معنا داری آن را ندانیم، این علامت مفهوم خاصی را به ما منتقل نخواهد کرد. بسیاری از پدیده‌های طبیعی هستند که در شرایط معنا داری معین، معنایی متفاوت پیدا می‌کنند؛ مانند سیاره‌ی زحل از سیارات منظومه شمسی که هیچگونه ارتباطی با زمین ندارد ولی در یک شرایط معنا داری و در فضای دانشی به نام نجوم سستی^۲ به عنوان ستاره نحس برای برخی ساکنان زمین شناخته می‌شود و قرار گرفتن زحل در شرایط خاص به معنای دستور منع از بعضی کارها قلمداد می‌گردد؛ بنابراین زحل وقتی در گفتمان خاصی قرار می‌گیرد معنای متفاوتی از معنای اصلی می‌گیرد. همین ساز و کار درباره کلمات و لغات هم حاکم است. کلمه ای مانند «شهر» در زبان‌های فارسی و عربی به دو معنای کاملا متفاوت به کار می‌رود، فارسی زبانان آن را به محل زندگی تعدادی از افراد و عرب زبانان آن را یک دوازدهم از سال معنی می‌کنند. در این مثال

^۱ این شیوه از تحلیل گفتمان با رویکرد انتقادی به تجزیه و تحلیل متون در ارتباط با بافت اجتماعی به وجود آورنده‌ی آن‌ها می‌پردازند و لازم است در همان بافت تفسیر شوند، از این رو به تحلیل گفتمان انتقادی شهرت دارد. (آقا گل زاده، ۱۱)

^۲ Astrology

تفاوت تنها به شرایط معنا داری این دو واژه مرتبط است.^۱

با بررسی شرایط معنا داری کلمات «استکبار» و «استضعاف» مشخص می‌شود که این کلمات در زمان (t) یا همان عصر نزول قرآن کریم و گفتمان (A) و با قواعد و معیارهای مربوط به آن، به صورت (X) فهم گردیده‌اند، ولی در بستر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در زمان (t') و در ایران معاصر و تبدیل آن به گفتمان (B) به صورت (y) فهم شده‌اند و متناسب با این فهم کارکردهای خاص (y) لحاظ شده است؛ با استفاده از شیوه تحلیل گفتمان می‌توان شرایط معنا داری این واژگان را در زمان (t) و (t')، مورد ارزیابی قرار داد.

تحلیل لغوی واژگان «استضعاف» و «استکبار»

استضعاف: لغت شناسان درباره معنای ماده (ض ع ف)، دو معنای متفاوت و متباین آورده‌اند؛ اولی از مصدر الضَّعْف و الضُّعْف که خلاف نیرو و قوت است و دیگری از مصدر الضُّعْف که شامل معانی مثل و مانند، دو برابر یا بیشتر نمودن آمده است. (ابن فارس، ۷/۲؛ ابن منظور، ۹/۲۰۴؛ فیروز آبادی، ۷۴۷) ضعیف از معنای اصلی این ماده، به گونه‌های مادی و معنوی استعمال شده است؛ (مصطفوی، ۷/۳۰) در معنای مادی، ضَعْف در «نطفه، جسم، مال» و در معنای معنوی در «عقل، عقیده و ایمان» کاربرد دارد. (الطریحی، ۵/۸۶؛ فیروزآبادی، ۷۴۷؛ ابن منظور، ۹/۲۰۴)

ضَعْفَتُهُ، تَضَعَّفَتُهُ و اِسْتَضَعَّفَتُهُ در معانی «او را ضعیف یافتم و با او به بدی رفتار کردم» (خلیل بن احمد، ۱/۲۸۲؛ الازهری، ۳/۲۱۱۹؛ زمخشری، ۳۷۶)، «او را ضعیف شمردم» (جوهری، ۴/۱۳۹۰)، «او را ضعیف کردم و در دنیا به فقر و آشفته حالی مجبور کردم» (ابن اثیر، ۳/۸۸؛ الحسینی الزبیدی، ۲۴/۵۲؛ فیروزآبادی، ۷۴۷)، «از او خواستم که ضعیف باشد» (مصطفوی، ۷/۳۱)، آمده است. معنای «ضعیف یافتن» با معنای «ضعیف شمردن» تفاوت محسوسی دارد؛ «ضعیف یافتن» آن است که در وجود شخص زمینه ضعف و ناتوانی باشد و «ضعیف شمردن» وجود چنین زمینه‌ای را ملازم نیست. (رهبر، ۷۰)

^۱ انواع رویکردهای گفتمان کاوی در پژوهش‌های متعددی مورد توجه و بررسی قرار گرفته که به جهت گسترده بودن از ذکر آن‌ها در این مقاله خودداری شده است. به عنوان مثال نک: «تحلیل گفتمان انتقادی»، فردوس آقا گل زاده؛ «گفتمان رایج و انتقادی» لطف الله یار محمدی؛ «تحلیل انتقادی گفتمان»، نورمن فرکلاف؛ «مطالعاتی در تحلیل گفتمان» تئون ای. ون دایک و «الگوی مطالعه‌ی انواع نظام‌های گفتمانی»، حمید رضا شعبیری.

استکبار: الْكِبْرُ وَ التَّكَبُّرُ و الاستِكْبَارُ از ماده (ک ب ر) به معنای عظمت و بزرگی است. (ابن عباد، ۲۵۶/۶؛ فیروزآبادی، ۱۱/۷؛ ابن منظور، ۱۲۶/۵) و حالتی که از بزرگ انگاشتن خویشتن بر انسان عارض می‌شود. (راغب، ۶۹۶) این حالت ممکن است در مکان و زمان لازم و با شایستگی صورت بگیرد که مثبت است، مانند تکبر الهی (حشر/۲۳) و یا ممکن است از سوی کسی ابراز شود که کاملاً واجد آن نبوده یا درجه‌ای از آن را دارا باشد ولی آن‌چنان بنمایاند که گویا آن صفت را کاملاً داراست، در این حالت نکوهیده و مذموم است. (راغب، ۶۹۶) کلمه تکبر هر دو گونه را در بر دارد ولی با توجه به استعمال واژه استکبار می‌توان گفت این کلمه فقط در معنای نکوهیده به کار رفته است؛ یعنی کسی که طلب بزرگی می‌نماید ولی واجد آن صفت نیست (ازهری، ۱۲۰/۱۰) و متکبرانه و تحقیر آمیز رفتار می‌نماید. (ایزوتسو، ۷۹) تکبر ممکن است در برابر حق تعالی باشد (ابن منظور، ۱۲۷/۵) یا در برابر خلق (همان، ۱۳۰). راغب اصفهانی استکبار را به دو نوع مذموم و ممدوح تقسیم می‌کند حال آنکه به کار بردن این واژه در معنای ممدوح با در نظر گرفتن استعمال آن با اشکال رو به رو است. به عنوان مثال خداوند متعال متکبر و جبار است (حشر/۲۳)؛ نه مستکبر. (طبرسی، ۲۲۵/۳؛ میرزا خسروانی، ۳۳۹/۲) همچنین تکبر و استکبار را در ظاهر و در باطن آدمی می‌توان جست؛ در نوع اول تکبر و استکبار اعمال زشتی است که از جوارح صادر می‌شود و در نوع دوم خلقی است که در نفس ریشه دارد. (خرمشاهی، ۲۰۸)

استضعاف و استکبار در شرایط معنا داری آیات و روایات

در قرآن کریم و روایات فضای معنا داری که بتوان کلمات «مستضعف» و «مستکبر» را در قالب دو گروه مرتبط با هم و یا در ارتباط با گروه دیگر بررسی کرد، در پنج تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد^۱:

اول: مستضعف فرد مومن و معتقدی است که در موقعیت زعامت قوم قرار دارد ولی در بین جماعت آدمیان تک و بی‌یاور است؛ (طبرسی، ۷۴۲/۴) به گفته قرآن کریم هارون نبی پس از بازگشت موسی (ع) از کوه طور در حالی که مورد بی‌توجهی قوم خود واقع شده و

^۱ در این تقسیم‌بندی آیات و روایاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد که شرایط معنایی استضعاف را در کنار استکبار به وجود می‌آورد و دیگر آیات که درباره ضعف عقلی و جسمی سخن می‌گویند، همچون کودکان صغیر و زنان ناتوان (نساء/۱۲۷؛ کلینی، ۱۷۹/۴؛ ابن بابویه، ۲۰۲؛ مسلم، ۲۸۴۶/۴؛ سیوطی، ۲۰۷) از دایره بحث خارج است، از این رو به آن‌ها نمی‌پردازیم.

جانشینی او نادیده انگاشته شده بود، نوع رفتار بنی اسرائیل را برای موسی (ع) چنین بازگو می‌نماید: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي...»^۱ (اعراف/۱۵۰). در این آیه نافرمانی و یاری نکردن پیامبر الهی، صورتی از استضعاف است. امام علی (علیه السلام) نیز در مقابل درخواست بیعت ابوبکر و اصحابش، ابراز داشتند که اگر عهد و وفای آن چهل تن بیعت کننده باقی بود، بی شک در برابر غاصبان حکومت به پا می‌خاستند. او می‌فرماید: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي...» (الحویزی العروسی، ۷۳/۲) بنابراین فضای گفتمان مستضعف در این بافت و زمینه، شرایطی است که فرد مومنی در موقعیت زعامت و جانشینی رهبر پیشین قرار می‌گیرد ولی با نافرمانی قوم خویش مواجه می‌شود و به جهت نبود یاور، امکان کسب جایگاه رهبری را که حق اوست ندارد. ایمان، صبر، مورد ظلم واقع شدن، در معرض تهدید به قتل قرار داشتن، وفاداری به آرمان‌ها، تنها بودن، از صفات و ویژگی‌های این گروه است.

در مقابل این دسته، گروهی هستند که وقتی فرستاده‌ای از جانب حق به سویشان می‌آید از پذیرش او و پیامش سر باز می‌زنند و آن پیام‌رسان را دروغگو خطاب کرده، حتی نسبت به قتل او مبادرت می‌ورزند؛ در زبان قرآن و روایات به این فرد یا افراد مستکبر گویند. خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»^۲ (بقره/۸۷) حضرت امیر (علیه السلام) از موسی و هارون (علیهما السلام) یاد می‌نماید که با جامه‌ای پشمینه و عصا بر فرعون وارد می‌شوند و به او می‌گویند اگر تسلیم شود بقای ملک و عزت او را تضمین می‌نماید ولی با تمسخر فرعون و اطرافیانش رو به رو می‌شوند که می‌گوید: «آیا مسخره نیست که این‌ها از دوام ملک و عزت من سخن می‌گویند اما خود مستمند هستند؟ اگر راست می‌گویند پس چرا بر دستان آن‌ها دست بندهای طلا نیست؟» (شریف رضی، ۲۹۱) نمود استکبار این گروه به شرح زیر است:

سرباز زدن از پذیرش حق (عنکبوت/ ۳۹؛ مومنون/ ۴۶؛ یونس/ ۷۵؛ اعراف/ ۳۳؛ اعراف/ ۴۰؛ اعراف/ ۳۶؛ احقاف/ ۱۰؛ زمر/ ۵۹؛ مدثر/ ۲۳؛ صافی، ۷۸/۱). اظهار بی‌نیازی از اطاعت (اعراف/ ۸۸؛ ص/ ۷۴-۷۵؛ قصص/ ۳۹؛ بقره/ ۳۴) رویگردانی از آیات الهی (نوح/ ۷؛ مومنون/ ۶۷؛ جائیه/ ۸؛ لقمان/ ۷) اعراض از شنیدن کلام رسول (بقره/ ۸۷؛ فاطر/ ۴۲-۴۳)، نپذیرفتن طلب آمرزش نبی از

^۱ این قوم من را به ضعف کشانند و نزدیک بود مرا بکشند.

^۲ هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.

درگاه خداوندی (منافقون/۵)، منازعه، عدم تواضع، خود را برتر دیدن، تعصب (شریف رضی، ۲۸۶) اصرار بر گناه، پیروی هوای نفس، لجاجت، (ابن بابویه، ۲۹۹/۱) نپذیرفتن ولایت و زعامت جانشین حق (قمی، ۳۸۳/۱)

دوم: مستضعفان گروهی هستند که به فرستاده خداوند ایمان دارند و مستکبران افرادی اعم از سران قوم و صاحبان قدرت‌اند که فاقد ایمان هستند؛

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»^۱ (اعراف/۷۵).

«ملا» به معنای جماعتی از مردم که برای مشورت و گفت و گو با یکدیگر جمع می‌شوند (خلیل بن احمد، ۳۴۶/۸) و اشراف و روسای قوم (طبرسی، ۱۸۹/۵) به کار رفته است. در کلام علی (علیه السلام) نیز از چنین گروهی یاد می‌شود؛ ایشان مستضعفان را قوم مومنی معرفی می‌نمایند که از نظر مادی ضعیف هستند و مستکبران را قومی می‌دانند که در درون خود را بزرگ پنداشته و به گروهی که از نظر مادی ضعیف‌اند به چشم حقارت می‌نگرند. در حقیقت مستکبران به وسیله مستضعفان آزمایش می‌شوند. (شریف رضی، ۲۹۱)

بنابراین در شرایط گفتمان این دسته از آیات و روایات، مستضعفان گروه مومن و با ایمان و مستکبران گروه کافر و بی بهره از ایمان هستند.

سوم: مستضعفان افرادی هستند که تحت سیطره حاکمان بی ایمان می‌باشند؛ به همین سبب از متابعت رسول الهی بازماندند، خداوند متعال درباره این افراد می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فِتْهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۲ (نساء/۹۷).

با توجه به این بخش از آیه «مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ» می‌توان گفت دیالوگ مطرح در آیه زیر هم در میان همین دسته یعنی گروه حاکمان کافر و گروه تحت سلطه ایشان انجام شده است:

^۱ سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می‌دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: بی‌تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم.

^۲ کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است.

«يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»^۱ (سبأ/۳۱).

ریاست و اشرافیت از ویژگی‌های این گروه از مستکبران است. (طوسی، ۳۹۷/۸؛ طبرسی، ۶۳۱/۸).

در این گروه مستضعفان به سبب پیروی از مستکبران در مسیر گمراهی قرار گرفته‌اند و مانند پیروان شیطان که در قیامت ابراز ناراحتی و پشیمانی از متابعت او می‌کنند، از ایشان تبری می‌جویند. (مجلسی، ۱۱۱/۷)

چهارم: مستضعفان گروهی هستند که فرعون آنان را به بندگی کشیده و به آنان ظلم کرده است:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۲ (قصص/۴).

در این آیه فرعون نماد طاغی‌گری و ستمگری معرفی شده که گروهی را به بندگی کشانده است. (طبرسی، ۳۷۴/۷؛ طوسی، ۱۲۹/۸) مستضعفان در مقابل قدرت فرعون توان مقابله و دفاع ندارند. ولی به آن‌ها وعده پیشوایی و وراثت زمین داده می‌شود: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ (قصص/۵؛ اعراف/۱۳۷؛ شریف‌الرضی، ۵۰۶).

پنجم: گروه مستکبران در مقابل گروهی قرار دارد که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام دادن. در این آیه به صراحت از گروه مستضعف یاد نشده است و مستکبران در مقابل گروهی به نام اهل ایمان قرار دارند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا تَصِيرًا»^۴ (نساء/۱۷۳)

^۱ مستضعفان به مستکبران گفتند اگر شما نبودید ما حتما از مومنان بودیم.

^۲ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود.

^۳ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

^۴ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداششان را به تمام [و کمال] خواهد داد و از فضل خود به ایشان افزون‌تر می‌بخشد؛ و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته‌اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می‌سازد و در برابر خدا برای خود یار و یابوری نخواهند یافت.

با توجه به الگوی تشخیص ساخت معنایی واژه مستکبران (X)، از روی صورت منفی آن (not-X) یعنی کسانی که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند، ویژگی استنکاف و استکبار کافران قابل تشخیص است؛ آیه ۱۵ از سوره سجده نیز با همین الگو قابل ارزیابی است؛

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱

در اینجا مولفه (X) مستکبران و مولفه (not-X) آن‌هایی هستند که چون به آیات الهی پندشان دهند به سجده بیفتند و پروردگارشان را ستایش کنند، بنابراین از جانب مستکبران عکس این رفتار یعنی عدم خشوع، تواضع و پذیرش دعوت حق، مورد انتظار است. (ایزوتسو، ۷۸ - ۷۹)

از مجموع آیات و روایات در پنج گروه نام برده و با توجه به گفتمان موجود در آن‌ها، مشخص می‌شود که مستکبران و مستضعفان دارای صفات زیر هستند:

مستکبران: منازعه، عدم تواضع، خود را برتر دیدن، تعصب، اصرار بر گناه، پیروی هوای نفس، لجاجت، نپذیرفتن ولایت و زعامت رهبر حق، برناتفتن کرنش در برابر فردی که مورد تایید خداست، غرور، سرکشی، لجاجت و شک.

مستضعفان: ایمان، تسلیم پذیری، متابعت از حق، فقر مادی، خوار و ضعیف در چشم مستکبران، آرزومندی ایمان، تلاش نکردن مناسب برای هجرت از دیار کفر، غفلت، ندامت و حسرت، بردگی، در اقلیت بودن، قدرت دفاع نداشتن.

با توجه به گفتمان موجود در این آیات و آیات دیگر می‌توان گفت، در قرآن استکبار غالباً در غیر موارد قدرت و سیاست به کار می‌رود و با توجه به مثال‌های عنوان شده دلیل روشنی برای تفوق همیشگی «الذین استکبروا» بر «الذین استضعفوا» وجود ندارد. تنها صفتی که در تمام گروه‌های یاد شده مستضعف و مستکبر را در مقابل هم قرار می‌دهد کفر مستکبر و ایمان مستضعف است و نه ویژگی‌های دیگر نظیر ضعف مادی، قدرت و ثروت؛ زیرا ممکن است فردی از طبقه بالای جامعه و مومن باشد؛ از سوی دیگر کسی از طبقه فقیران و ضعیفان مادی

^۱ به آیات ما فقط آن کسانی ایمان دارند که چون بدان پندشان دهند سجده کنان بیفتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و تکبر نکنند.

و در عین حال کافر و مستکبر باشد. همچنین از مجموع آیات و روایات نمی‌توان نتیجه واضحی از تضایفی بودن پدیده استکبار و استضعاف به دست آورد به این معنا که استضعاف زاییده استکبار و وجود مستضعف وابسته به وجود مستکبر باشد که هر گاه دومی از میان برداشته شود اولی نیز زایل شود.

جدول صفات «مستضعفان و مستکبران» در گفتمان «آیات و روایات» به این شرح است:

نام دسته	نام گروه	صفات و ویژگی‌ها
اول	مستضعفان	ایمان، صبر، مورد ظلم واقع شدن تا سر حد مرگ، وفاداری به آرمان‌ها، تنها بودن.
	مستکبران	منازعه، عدم تواضع، خود را برتر دیدن، تعصب، اصرار بر گناه، پیروی هوای نفس، لجاجت، نپذیرفتن ولایت رهبر حق.
دوم	مستضعفان	ایمان، تسلیم‌پذیری، متابعت، فقر مادی، خوار و ضعیف در چشم مستکبران.
	مستکبران	نپذیرفتن دعوت حق همراه با ویژگی‌هایی چون: قدرت، ثروت، غرور، عدم تواضع، لجاجت، سرکشی.
		نپذیرفتن دعوت حق همراه با ویژگی‌هایی چون: سرکشی، غرور، لجاجت، تمرد، شک.
سوم	مستضعفان	آرزوی ایمان و توان هجرت از دیار کفر و آزادی از بند مستکبران را دارند ولی تلاش لازم را از خود بروز نمی‌دهند، غفلت، ندامت، حسرت، پیروی از مستکبرین در دنیا، تبری جستن از مستکبران در قیامت، سرزنش خود، ستمکار.
	مستکبران	ایمان نیاوردن و کفر، برخورداری از موقعیت ریاست و اشرافیت.
چهارم	مستضعفان	ایمان، قدرت دفاع نداشتن در برابر ظلم، ستم دیده، در اقلیت بودن، خوار و ضعیف شدن، صبر، مورد لطف خدا واقع شدن، وراثت زمین.
پنجم	مستکبران	ایمان نیاورده و عمل صالح انجام نمی‌دهند.

کلمات مستضعف و مستکبر در شرایط معنا داری جریان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ در ایران

حدود سه دهه قبل از انقلاب اسلامی همگام با ظهور و بروز مبارزات سرسختانه ضد استعماری و ضد سرمایه داری در سرتاسر دنیا و هم سو با مبارزان و اندیشمندان جهان، اندیشه‌های ضد امپریالیستی^۱ و مفاهیم مارکسیستی مدرن خاصی در ذهن متفکران مسلمان و ایرانی که در غرب تحصیل می‌کردند چون دکتر علی شریعتی با گرایش به رویکردهای جامعه‌شناسانه شکل گرفت^۲. در همین جهت اندیشه‌های دکتر شریعتی را می‌توان در دو عنوان و در طی دو برهه زمانی مورد ارزیابی قرار داد:

۱- پرورش و پردازش ایدئولوژی‌هایی در حیطه جامعه‌شناسی و بستر سازی این اندیشه‌ها برای سیستماتیک کردن تعالیم اسلامی که بیشتر در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قابل مشاهده است. دوران تحصیل در فرانسه و تأثیری پذیری از جریان‌های فکری حاکم بر فضاهای آکادمیک آن بلاد را می‌توان زمینه ساز اندیشه‌ی سیستماتیک کردن تعالیم اسلامی و پردازش ایدئولوژی دینی در او دانست. شریعتی می‌گوید: «گوروچ که نگاهی جامعه‌شناسانه به چشمان من بخشید و جهتی تازه و افقی وسیع در برابرم گشود و پروفیسور برک مذهب را نشانم داد و فهماند که از پشت عینک جامعه‌شناسی چگونه می‌تواند دید». (شریعت رضوی، ۷۰) در این برهه، «شریعتی با نگاه جامعه‌شناسانه به مسائل می‌نگرد که لازمه آن عدم تعبد به دین و برخوردی بی‌طرفانه با مذهب است». (سروش، ۲۰۸؛ طالبان، ۲۶۳) سنگ بنای اندیشه‌های جامعه‌شناسانه مدرن خاصی چون «بهره‌کشی طبقاتی»، «مبارزه طبقاتی»، «جامعه‌ی

^۱ Impérialisme (به زبان فرانسوی) از واژه‌ی قدیمی impire و به معنای امپراطوری است. امپریالیسم به نظامی‌گویی که به دلیل مقاصد اقتصادی و یا سیاسی می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها و ملتها و اقوام دیگر را زیر سلطه خود درآورد. (آشوری، ۲۷)

^۲ دکتر شریعتی به قصد تحصیل در رشته جامعه‌شناسی به پاریس رفت اما پس از ورود به پاریس فهمید که ابتدا باید رشته ادبیات را تحصیل نماید تا بتواند وارد رشته جامعه‌شناسی شود، بنابراین در رشته ادبیات ثبت نام نمود. رساله او با نام «تاریخ فضائل بلخ» به راهنمایی دکتر ژیلبرت لازار بود (شریعت رضوی، ۶۷) اما در واقع کارهای تحقیقاتی رساله‌اش برای او کار جنبی محسوب می‌شد و ایشان بیشتر وقت خود را صرف مطالعاتی در زمینه جامعه‌شناسی می‌نمود. تحقیقات اصلی او در دو مرکز علمی انجام می‌گرفت، یکی کلژدوفرانس زیر نظر چهره‌هایی چون ژرژگوروچ در زمینه جامعه‌شناسی و دیگر در مرکز تبعات عالی در جامعه‌شناسی مذهبی توسط ژاک برگ. دکتر غلام عباس توسلی می‌گوید: «دکتر شریعتی در پاریس فرصت بررسی و شناخت مستقیم مکاتب اجتماعی و فلسفی و مشی و رفتار اجتماعی و نوشته‌ها و آثار فلاسفه و دانشمندان و نویسندگانی در حوزه‌های جامعه‌شناسی و اسلام‌شناسی و فلسفه را یافت در اینجا مطالعات اسلام‌شناسی به طور عموم و جامعه‌شناسی بالاختص نظر او را جلب کرد و به صورت کلاسیک به آن پرداخت. (همان، ۶۸ - ۶۹)

بی طبقه» در همین برهه بنا نهاده می‌شود^۳؛ در مجموع نظام‌های طبقاتی زیر در آثار مکتوب و شفاهی وی (اجتماعیات، اسلامیات، کویریات) وضوح بیشتری دارد:

- بورژوازی^۴

- کپیتالیسم^۵ یا سرمایه داری

- فئودالیت^۶ یا نظام ارباب رعیت

- پرولتاریا^۷

۲ - تلفیق ایدئولوژی‌های دوره قبل، بازسازی آن‌ها در اسلام و و تلاش در جهت سیستماتیک کردن تعالیم اسلامی (اواخر دهه‌ی پنجاه تا زمان وفات = ۱۳۴۷ - ۱۳۵۶).

نگاه جامعه شناسانه دکتر شریعتی به دین در این دوره بیشتر نمایان است. (سروش، ۲۰۱؛ میزبان، ۲۰۱) به عقیده‌ی او مکتب‌هایی توأم با ایدئولوژی همچون مارکسیسم، ساختار نظامشان

۳. واژه طبقه همراه با صورت جمع بسته شده‌ی آن - طبقات - در حدود ۱۰۰۱ بار در کلام دکتر شریعتی به کار رفته است. ^۴ bourgeoisie. نظام بورژوازی «نظام مبتنی بر تولید است که در آن صاحبان سرمایه با در دست داشتن ابزار تولید و بهره‌گیری از نیروی کارگران به انباشت سرمایه می‌پردازند. همچنین طبقه بین اشراف و طبقه سوم را گویند. در نظام سیاسی و در مارکسیسم، بورژوازی طبقه‌ی صاحب قدرت و سرمایه است که طبقه‌ی کارگر را استثمار می‌کند». (عمید، ۲۱۰) دکتر شریعتی در تعریف بورژوازی می‌گوید: «پولدارهای استثمارگر و سرمایه‌گذارهایی که از استثمار دیگران بهره می‌گیرند». (فرهنگ لغات کتب دکتر شریعتی، ۱۰۱ - ۱۰۴) این واژه در حدود ۱۰۴۱ بار در مجموعه آثار ایشان مشاهده می‌شود.

۵. capitalism. کپیتالیسم یا نظام سرمایه‌داری «یک نظام تکامل یافته از بورژوازی است یعنی همان سیستم بورژوازی که وقتی اوج می‌گیرد و قوی می‌شود اسمش را می‌گذاریم سرمایه‌داری؛ سرمایه داری و بورژوازی هر دو مترادف‌اند. با روی کار آمدن نظام سرمایه داری نظام بورژوازی استحاله می‌شود و بر آبشخور سرمایه داری پوزهاش بند است وضع زندگی مرفه شده ولی وابسته به طبقه‌ی ارباب است درحالی که قبلاً وابسته به هیچ کس نبود». (همان، ۲۹۵) واژه سرمایه داری در حدود ۱۴۰ بار در آثار دکتر شریعتی به چشم می‌خورد.

۶. Feudal system. فئودالیت یا نظام ارباب - رعیتی یا تیول‌داری یا حکومت ملوک الطوائفی یا خانخانی یا سرواژ، نظامی اجتماعی-اقتصادی است که در نتیجه فروپاشی جامعه برده داری یا در نتیجه فروپاشی کمون اولیه نظام اشتراکی به وجود آمده و با وجود تنوع راه‌های رسیدن بدان، تقریباً در کلیه سرزمین‌های جهان، البته در هر جا با ویژگی‌های مشخص خود، وجود داشته است. فئودالیت به مالکیت‌های بزرگ اختصاص داشته و دارای دو طبقه عمده می‌باشد: اول طبقه‌ی رعیت و دوم طبقه‌ی قدرتمندان و مالکان. در ایران این نظام به نام ملوک الطوائفی شهرت دارد. (همان، ۲۷۸) واژه‌ی فئودال و فئودالیت در حدود ۱۱۵۴ بار در مجموعه آثار دکتر شریعتی به چشم می‌خورد.

۷. proletariat. طبقه اجتماعی که جز دستمزد حاصل از کار روزانه، منبع درآمد دیگری ندارند. (عمید، ۲۵۵) و یا طبقه پستی که در جریان تبدیل طبقه بورژوازی به سرمایه داری به جای طبقه دهقان در نظام فئودالیت به وجود آمده است. (فرهنگ لغات کتب دکتر علی شریعتی، ۱۱۵) این طبقه بالاتر از گدا و پایین تر از کارگر توصیف شده‌اند یعنی افرادی که کار مشخص و حتی وسیله کاری ندارند، نشسته‌اند و منتظر پیشامدی هستند، بیکاره‌های دوره گرد که در کارخانه از کارگر معمولی پایین‌تر هستند. (همان) اینان انسان‌هایی هستند که آزاد هستند، می‌اندیشند، خود آگاهی دارند و عامل اصلی کار هستند، حق انتخاب وقت و فراغت و نوع و شکل و مدت کار دارند ولی فاقد همه این خصائص طبیعی هستند. کارگر ماشین است و ماشین به عنوان کارگر حقیقی به ابزار کار نیازمند است به اربابش سفارش می‌دهد که چه مقدار مهره‌ی نفس کش که از گوشت و پوست ساخته شده برایش ایتباع کند او هم افراد انسانی (پرولتر) را به صورت ماده خام می‌خرد و بر حسب احتیاج کارگرش قالب ریزی می‌کند. (شریعتی، ما و اقبال، ۲۸۴) شریعتی از واژه‌ی پرولتاریا و کلمات مشابه آن در حدود ۱۱۹ بار استفاده نموده است.

با مراجعه به کتب این مکاتب، به راحتی قابل فهم است، ولی ایدئولوژی اسلام از طریق مراجعه به کتاب‌های اسلامی، دریافت نمی‌شود؛ (پیمان، ۶) این در حالی است که از نظر شریعتی «اسلام یک ایدئولوژی^۸ و یک جهان بینی وسیع و عمیق و خودآگاهانه دارد و دارای یک رسالت انسانی است که مسئولیت بیداری و هدایت پایگاه‌های روشنفکری و جبهه‌های انقلابی را در دست دارد». (شریعتی، ما و اقبال، ۲۰۹ - ۲۱۰)

دکتر شریعتی و یارانش در جهت ورود اسلامی نو یعنی اسلامی که به نظر او بعد از ۱۴۰۰ سال داشت ایدئولوژی‌هایش شکل می‌گرفت به متن حرکت‌ها و ضرورت‌ها و ورود الگوهای دینی به عرصه‌ی باور و زندگی مردم تلاش‌هایی انجام دادند؛ (پیمان، ۶) از جمله الهام‌گیری از الگوهای نظیر امام علی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، حرّ، ابوذر غفاری، بلال، عمار، سمیه و یاسر می‌باشد.^۹ (همان، ۹)

یکی از دغدغه‌های دکتر شریعتی، بیرون کشیدن اسلام از متن قرآن کریم و وارد کردن آن به متن حرکت‌ها و ضرورت‌های جامعه بوده است؛ او دین را یک نهاد اجتماعی و یک عنصر فعال و پویا در حرکت‌های اجتماعی می‌دانست (علمی، ۳۰۲) و کوشش نمود تا یک نوع جامعه شناسی مذهبی بر مبنای اسلام و با اصطلاحات استنباط شده و اقتباس شده از متن قرآن و کتب اسلامی ارائه دهد. (شریعتی، شناخت اسلام، ۶) واژه مستضعف در مقابل واژه بورژوازی، یکی از مفاهیم قرآنی است که در کلام دکتر شریعتی از بسامد بالایی برخوردار است.^{۱۰} شریعتی معتقد است: «در همه نظام‌های اجتماعی طبقاتی یک تقسیم طبقاتی مشترک و ثابتی وجود دارد، بدین معنی که از برش طولی هر جامعه^{۱۱} دو طبقه ثابت حاصل می‌شود که بر اساس مالکیت بر منابع و ابزار و روابط تولیدی جامعه صورت می‌گیرد و جامعه را به قطبی که به اصطلاح جامع قرآن، استضعاف می‌کند (طبقه‌ی حاکم) و قطبی که استضعاف می‌شود

^۸ ایدئولوژی از دو بخش ایده به معنای فکر و لوژی به معنای منطق و شناخت تشکیل شده است و در لغت به معنای عقیده و شناخت عقیده است. در اصطلاح بینش و آگاهی ویژه‌ای است که نسبت انسان به خود، جایگاه طبقاتی، پایگاه اجتماعی و... را توجیه می‌کند و بر اساس آن مسئولیت‌ها و راه حل‌ها و جهت یابی‌ها و موضع‌گیری‌ها و آرمان‌ها و قضاوت‌های خاص پیدا می‌کند و در نتیجه به اخلاق و رفتار و سیستم (ارزش) های ویژه‌ای معتقد می‌شود (فرهنگ لغات کتب دکتر علی شریعتی، ۴۳).

^۹ اجرای نمایشنامه‌ای با عنوان ابوذر غفاری در حسینیه‌ی ارشاد (سال ۱۳۴۸) بیانگر تلاش وی برای عینی سازی و الگو سازی شخصیت‌های مطرح در تاریخ اسلام نه برای ایران آن روز، بلکه برای کل بشریت است.

^{۱۰} در کلام دکتر شریعتی واژگان استضعاف و مستضعف در مجموع ۱۳۵ بار، کلمه‌ی استکبار و نه مستکبر ۱۰ بار، هر دو واژه با هم ۶ بار و به متضاد بودن آن‌ها مجموعاً دو بار اشاره شده است.

^{۱۱} چه در نظام سرواژی چه سرمایه داری چه عصر بردگی و چه عصر آزادی.

(طبقه‌ی محکوم) تقسیم می‌کند». (فرهنگ لغات کتب دکتر شریعتی، ۴۳) اسلام نیز تلاش می‌کند با مبارزه‌ی ضد استثمار و شیوه‌ی زندگی ضد بورژوازی و گرایش به طبقه‌ی مستضعف، انحصار طلبی‌ها و تبعیض‌ها را در جامعه نقض نماید و برابری اقتصادی و برادری انسانی ایجاد نماید. (شریعتی، ما و اقبال، ۲۱۰).

از منظر دکتر شریعتی و همفکرانش^{۱۲} مستضعف دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱ - توده‌ی استثمار شده و محروم و افرادی که «به بردگی فکری قدرت‌های زمانه و دستگاه‌های تبلیغاتی محکوم شده‌اند». (شریعتی، ابوذر، ۲۱۰)
 - ۲ - ملت‌های استعمار شده و انسان‌های رنجور از عقب ماندگی و اسارت و بیدادگری و گرسنگی که تشنه‌ی آزادی و گرسنه‌ی نان و محتاج نور هستند. (شریعتی، ما و اقبال، ۲۱۱)
 - ۳ - جبهه‌های ضد اشراف و نفرت از زراندوزان و گردن کلفت‌های ملأ و شکم گنده‌های مترف. (همان، ۲۱۴)
 - ۴ - مغضوبان زمین (همان، ۱۴۷ - ۱۴۸)
 - ۵ - قربانیان نظام‌های طاغوتی، مانند ابوذر غفاری. (انتظام پور، ۱۷ - ۱۸)
 - ۶ - غارت شدگان ستم اقتصادی که دسترنج و استعدادهایشان را مسلمان و حاکمان جبار بر جامعه گرفته و علیه آن‌ها به کار می‌برند. (همان)
 - ۷ - کسانی که از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد ستم و ظلم می‌باشند. (همان)
 - ۸ - گروهی که مستقیماً هیچ نقشی در جامعه ندارند ولی متضمن منافع ابرقدرت‌ها هستند. (همان)
 - ۹ - کسانی که از نظر فکری ضعیف هستند و از سیاست اقتصادی و اجتماعی و جهان‌خواهی مستکبران چیزی نمی‌فهمند راه پیشرفت و ترقی و شناخت و بینش‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بر آن‌ها بسته است. در این بین فرهنگ در سه بعد استثمار و استعمار و استعمار مطرح می‌شود و سرنوشت ملل مستضعف را مستکبران جهان‌خواه به طور موقت در اطاق‌های بسته تعیین کرده و زمان به زمان برای تامین منافع خویش آن قوانین را به نفع خود تغییر می‌دهند. (همان)
- مستکبران نیز دارای خصوصیات زیر می‌باشند:

^{۱۲} کتاب‌های «آثار فرهنگی استکبار و استضعاف» از حبیب الله پیمان، ۱۳۵۸ و «استضعاف و استعمار نو» از محمد انتظام پور، ۱۳۶۳. هم سو با اندیشه‌های دکتر شریعتی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

۱ - خودشان را از لحاظ فهم و شعور و موضع طبقاتی بالاتر می‌دانند، حاکمیت، عبودیت و نظایر آن را به خود اختصاص می‌دهند و دیگران را به بندگی خود می‌کشانند (استعباد). این باعث می‌شود که ارزش‌های موجود در دیگران را ندیده و انکار کنند و سنت‌های حاکم بر جهان را هم بیوشانند و حاضر نباشند که آن‌ها را بپذیرند و به بهانه‌ی نادانی مردم آن‌ها را به استضعاف بکشانند. (پیمان، ۱۹)

۲ - قدرتمندان و قدرت‌های مسلط. (شریعتی، ما و اقبال، ۲۱۱)

۳ - نظامشان شرک آمیز است چرا که به هر که و هر چه جز خدا تکیه می‌نمایند و استکبار می‌ورزند و خلق را قربانی استضعاف می‌سازند. (شریعتی، حج، ۲۱۳)

۴ - خود رأی و مستبد. (پیمان، ۱۹)

۶ - دارای سه نیروی عمده‌ی زر و زور و تزویر که به وسیله‌ی آن مردم را به استضعاف می‌کشانند و آن‌ها را بازچه‌ی امیال قدرت طلبانه خود می‌سازند، سرمایه آن‌ها را به یغما می‌برند و آنان را برای تامین مقداری غذای بخور و نمیر به خدمت می‌گیرند و استثمار می‌کنند. (شریعتی، حج، ۲۰۶؛ انتظام پور، ۱۱)

از منظری که بیان شد، استضعاف به معنی بیچارگی و ضعف و شامل استعباد (به بندگی کشاندن)، استثمار (ضعف اقتصادی)، استبداد (ضعف سیاسی) استثمار (ضعف ملی) و استثمار (ضعف فکری، روحی و اخلاقی) است. (شریعتی، حج، ۲۰۶)

راههای برون رفت از مساله استضعاف و استکبار از منظر دکتر شریعتی و همفکرانش به این شرح است:

۱ - از بین بردن گروه‌ها و نظام‌های مستکبر؛ زیرا تا وقتی زور هست یکی باید متحمل زور بشود تا ارباب، مالک و سرمایه دار هست، رعیت و برده و کارگر و مزدور هم هست تا اخلاقیات استکباری هست، اخلاقیات استضعافی هم به حیات خودش ادامه می‌دهد (پیمان، ۲۳ - ۲۶) و این نظام‌ها هستند که انسان را به ضعف دچار می‌کنند و قربانیان آن یعنی طبقه‌ی مستضعفان را به وجود می‌آورند. (فرهنگ لغات دکتر علی شریعتی، ۴۲)

۲ - رفع نظام طبقات؛ بین طبقه مستکبر و مستضعف تضاد وجود دارد، استکبار و استضعاف دو قطب هستند که در تضاد با یکدیگر قرار دارند. (شریعتی، حر، ۱۲؛ همو، ما و اقبال، ۱۹۲ - ۲۰۲) و تنها زمانی تضاد از بین می‌رود که طبقه از بین برود، جامعه ایده آل همان جامعه بی طبقه است که در آن نه مستضعفی باشد و نه مستکبری، امتی باشند برابر و برادر که

رابطه‌ی مستضعف و مستکبر نتواند بر ایشان حاکم شود از این رو باید جامعه توحیدی و بدون طبقه باشد. (پیمان، ۲۳ - ۲۴)

۳- آمدن حضرت مهدی (عج)؛ «پیروزی نهائی مستضعفان زمین و پیشوایان قطعی محکومان و تحقق برابری مطلق طبقاتی - اقتصادی که با آمدن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) محقق می‌شود». (شریعتی، ما و اقبال، ۲۰۵)

معانی مستضعف و مستکبر را در کلام دکتر شریعتی در قالب جدول زیر می‌توان خلاصه

کرد:

مستضعفان	گروه ضد بورژوازی، فئودالیت‌ه و سرمایه داری، کارگر، دهقان و پرولتر، پیروزان نهایی، پیشوایان قطعی، مغضوبان زمین، مومن و غیر مومن. ابزار به ضعف کشاندن آن‌ها: استبعاد، استبداد، استکبار، استعمار، استثمار و استحمار.
مستکبران	استکبار گاهی به معنی استثمار، استبداد، استعمار، استحمار و استبعاد به کار می‌رود و گاهی به معنی نظام‌هایی که افکار آن‌ها بر پایه‌ی شرک است.

پس از دکتر شریعتی در فضای شور و نشاط انقلابی و تلاش برای واژگونی نظام پادشاهی و جایگزین ساختن نهادهای جمهوری اسلامی، کلمات مستضعف و مستکبر در کلام رهبر فقید انقلاب اسلامی طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ بسامد بیشتری یافته و طنین افکن تر می‌شوند. امام خمینی (ره) مستضعفان را اینگونه معرفی می‌نمایند:

۱- اشخاص با ایمان ولی از طبقه ضعیف جامعه و فقیر که انقلاب اسلامی را با قدرت ایمان خلق نمودند. (استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۳) حمایت اسلام هم از آن ضعفا و طبقات محروم جامعه است و اسلام با فقیران و مستمندان نسبت به ثروتمندان انس بیشتری دارد. (همان، ۵۶) همه‌ی انبیای الهی هم از طبقه‌ی پایین جامعه و طبقه‌ی مستضعف بودند و مستضعف‌ها را بر علیه قدرت‌ها می‌شوراندند. (همان، ۷)

۲- افرادی که توسط ابرقدرت‌ها ضعیف شمرده شده‌اند. (همان، ۳)

۳- افرادی که توسط حکومت‌های ستمگر ضعیف شمرده شده‌اند. (همان)

در اندیشه‌ی امام (ره) مستکبران دارای صفات زیر هستند:

۱ - قدرت‌های جائر مانند آمریکا و صهیونیست و قدرت‌های جهان که مستضعفان را استثمار و استعمار (از نوع فکری و فرهنگی) می‌کنند. آن‌ها مملکت‌های ضعیف را عقب‌نگه داشته و قصد بهره‌برداری از آن‌ها را دارند. (همان، ۵ و ۷)

۲ - کسی که به زیر دست خود ستم کند هر چند سه یا چهار نفر باشند. (همان، ۴)

۳ - بالا نشین‌ها که طبقه‌ی پایین را پست می‌شمرند. (همان)

۴ - دولت‌های جائر، سلاطین ستمگر که ملت‌های خود را ضعیف می‌شمرند. (همان، ۳)
پس از انقلاب اسلامی در راستای پیاده‌سازی اندیشه‌های امام (ره) در خصوص مستضعفان و مستکبران، اقداماتی صورت پذیرفت؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - تشکیل سازمانی به نام «بنیاد مستضعفان» که با هدف دفاع از مردم ضعیف و فقیر جامعه به وجود آمد. این بنیاد با هدف انتقال اموال منقول و غیر منقول رژیم سابق و مآخوذ از بیت‌المال به مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف تشکیل گردید.

۲ - تاسیس «بسیج مستضعفین» که در جهت ایجاد عدالت اجتماعی و با الهام از سنت رسول خدا که اصحاب صفّه (فقرا) را علیه سرمایه‌دارها بسیج کردند، شکل گرفت. (همان، ۶۲)

۳ - طرح تشکیل «حزب مستضعفین جهان» به منظور برطرف شدن مشکلات مستضعفان و با هدف غلبه مستضعفان بر مستکبران عالم. (همان، ۱۳۹)

۴ - نام گذاری سال ۱۳۶۲ هجری شمسی به سال «حمایت از مستضعفان».

۵ - نام گذاری روز ۱۳ آبان به روز «مبارزه با استکبار و امپریالیزم جهانی»؛ و تلاش در جهت تبدیل آن به یک «میثاق اجتماعی»^{۱۳}.

در زمان حیات امام (ره) و پس از رحلت وی، آثاری در زمینه استضعاف و استکبار انتشار یافته است؛ از آن جمله درس گفتاری از علی محمد دستغیب است که ضمن دفاع از منظر امام (ره)، نوع نگاه طبقاتی به مستضعف و مستکبر را در بوته نقد قرار می‌دهد، وی در موضعی مخالف، نسبت به حامیان اندیشه‌ی طبقاتی در جامعه می‌گوید: «کسانی که می‌گویند قرآن تضاد طبقاتی را امضاء کرده و مراد از مستکبران، برده‌داران و فئودال‌ها و سرمایه‌داران بوده و مراد از مستضعفان برده‌ها و دهقانان و کارگران می‌باشد و در نتیجه قرآن ماتریالیسم تاریخی

^{۱۳} Social convention

مارکسیسم را قبول دارند، به بیراهه رفته‌اند». (دستغیب، ۲۴) دستغیب هدف از اینگونه وام‌گیری از کلمات مستضعف و مستکبر را تأیید قرآن کریم از جریان فکری مارکسیسم عنوان کرده است که بگویند: «در هر دوره‌ای نزاع بین مستکبر و مستضعف یعنی برده و برده‌دار و دهقان و فئودال و سرمایه‌دار و کارگر بوده است و در هر نزاع برده و دهقان و کارگر پیروز گردیده و به همین نحو هر جامعه سیر خود را ادامه می‌دهد تا برسد به یک جامعه کمونیستی و لغو مالکیت خصوصی». با این نگاه «مومن کسی است که در گذراندن این دوره‌ها و رساندن جامعه به یک جامعه بی‌طبقه کوشش کند و کافر کسی است که مانع این حرکت گردد». (همان، ۴۲) ۱۴

خلاصه معانی مستضعف و مستکبر در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) به این شرح است:

مستضعفان	مومن - طبقه ضعیف جامعه از نظر مادی - ستم‌دیده - خودباور - ظلم ستیز.
مستکبران	کافر - طبقه اشراف و قدرتمندان جامعه و یا کشورهای قدرتمند و پیشرفته - ستمگر - ظالم - مستکبر می‌تواند هر یک از شیوه‌های به ضعف کشاندن مثل استثمار، استبداد، استعمار، استعمار و استعباد را در برابر مستضعف به کار برده باشد.

بررسی چگونگی تأثیر پذیری مفسران و پژوهشگران معاصر از فضای گفتمان دهه‌های

۴۰ تا ۷۰

غلبه گفتمان دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ تأثیر فراوانی بر افکار و اندیشه‌ی مفسران و پژوهشگران معاصر نهاد، در ادامه نحوه‌ی تأثیر پذیری تفاسیر معاصر از گفتمان عصر حاضر، با مقایسه‌ی تفاسیر متقدم و متاخر در ذیل آیات ۷۵ و ۷۶ سوره اعراف و آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی نساء، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

- آیات ۷۵ و ۷۶ سوره‌ی اعراف

تفاسیر متقدم	مجمع البیان	مستضعفان	کسانی که ضعیف انگاشته شده‌اند که شامل دو گروه مومن و غیر مومن هستند (ضعیف در دینداری) در این آیه مراد از مستضعفان افراد مومن هستند. (طبرسی، ۴/۶۸۰)
--------------	-------------	----------	--

^{۱۴} از جمله‌ی آثار دیگر همسو با اندیشه‌های امام (ره) می‌توان از دو کتاب «استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن» از محمد تقی رهبر (۱۳۶۲) و «مستضعفان از دیدگاه اسلام» از ولی الله باقری (۱۳۸۴) ش) نام برد.

کسانی هستند که خود را بزرگ انگاشتند و خود را بالاتر از میزان تلاششان برای دستیابی به حق و اتباع رسول دانستند. (همان)	مستکبران		
استضعاف طلب ضعف است که باعث می‌شود (آن فردی که به ضعف می‌کشاند) دیگری را از شرایطی محروم نماید. ایشان به حضرت صالح به عنوان فرستاده‌ی خداوند ایمان داشتند. (طوسی، ۴/۵۱-۴۵۲)	مستضعفان	تبیان	
اشراف قوم، متکبران، کسانی که دیگران را به بندگی می‌کشاند (مستعبدان)، اینان به حضرت صالح به عنوان فرستاده‌ی خدا ایمان نداشتند. (همان)	مستکبران		
مومنان (طباطبایی، ۱۸۲/۸)	مستضعفان	المیزان	
کافران (همان)	مستکبران		
مومنان به صالح (ع) (رشید رضا، ۸/۵۰۴)	مستضعفان	المنار	تفاسیر معاصر نزدیک
ریسان قوم بودند که ریاست صالح را قبول نکردند. (همان)	مستکبران		
ضعفای قوم که برخی به حضرت صالح ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند. (سید بن قطب، ۳/۱۳۱۳)	مستضعفان	فی ظلال القرآن	به دهه ی ۶۰
اشراف قوم که به صالح (ع) ایمان نیاوردند و با دید تمسخر به مستضعفان مومن به پیامبر الهی، می‌نگریستند. (همان)	مستکبران		
گروهی از فقیران که به دو گروه مومن و غیر مومن تقسیم می‌شوند. (مغنیه، ۳/۳۵۱)	مستضعفان	تفسیر	
استکبار از مال و جاه و مقام به وجود می‌آید زیرا همین امر باعث کفر و سرکشی می‌گردد. (همان)	مستکبران	الکاشف	
با زور و قهر به ضعف و ناتوانی کشیده شده‌اند. خودشان ضعیف نیستند بلکه با عوامل خارجی و استعمار و ناآگاه گذاشتن به زیونی افتاده‌اند، مانند بنی اسرائیل در دست فرعون که محصول استعمار است. (قرشی، ۳/۴۴۷)	مستضعفان	احسن الحدیث	تفاسیر متاخر

استکبار محصول استعمار است. (همان)	مستکبران	
مستضعفان به سوی حرکت جدید که جامعه را به اصلاح و عدالت بشارت می‌دهند می‌شتابند، بین آن‌ها و مستکبران مبارزه صورت می‌گیرد و به هلاکت مستکبران و نجات مستضعفان به اذن الهی می‌انجامد. (مدرسی، ۳۶۱/۳)	مستضعفان	من هدی القرآن
از بین برنده‌ی نعمت‌ها، به وجود آوردن جریان مخالف اصلاح، مصرف بیشتر از تولید، خوردن تولیدات دیگران به شیوه‌ها و حیل‌های گوناگون و به ضعف کشاندن آن‌ها. (همان)، دینی می‌خواهند که بتوانند به واسطه‌ی آن بر مردم مسلط شوند و آن‌ها را استثمار نمایند. (همان، ۳۶۲)	مستکبران	
مهتران و توانگران جامعه، حالت اسراف و تبذیر و فساد و استهلاک، بدون اصلاح و بهره‌دهی، مصرف‌کننده بیشتر از تولیدکننده، استفاده‌کننده از دسترنج دیگران، استثمار شونده‌گان به سوی آیین تازه‌ای می‌شتابند که به جامعه بشارت عدالت و اصلاح می‌دهد. پیکاری شدید میان ایشان در می‌گیرد و این پیکار به رهایی استثمار شونده‌گان و هلاکت استثمارکنندگان می‌انجامد. آن‌ها افکار مستضعفان را فاسد می‌کنند و آن‌ها را به دیار گمراهی می‌کشاند تا بهتر بتوانند استثمار ایشان را ادامه دهند و دسترنجشان را برابند ولی در عین حال گروهی از مستضعفان به سوی ایمان می‌شتابند، میان آن دو گروه مبارزه در می‌گیرد. مستکبران خواستار دینی هستند که آنان را در استثمارگریشان تایید کند و سلطه‌ی آن‌ها را بر زحمت‌کشان تضمین نماید؛ بنابراین آیین آنان با آیین اینان فرق دارد. زحمتکشان و مستضعفان دینی را می‌جویند که وسیله‌ی رهایی‌شان باشد از ستم ستمگران. (مدرسی، ۳۱۱ - ۳۱۲)	مستکبران	هدایت

<p>طبقه‌ی ضعیف جامعه، توده‌های زحمتکش و با ایمان، طبقه متوسط جامعه زودتر ایمان می‌آوردند، چون آنان اسیر حجاب حفظ منافع و قدرت نبودند و با قبول دعوی پیامبران چیزی را از دست نمی‌دادند، لیکن طبقه‌ی مرفه و سرکش با حضور پیامبران منافع و استثمارگری خود را در خطر می‌دیدند و به مقابله برخاستند. (بهرام پور، ۲۶۷/۸)</p>	مستضعفان	نسیم حیات	
<p>طبقه‌ی مرفه که امکانات را از طبقه‌ی ضعیف جامعه سلب کردند و به این صورت آن‌ها را ضعیف نگه داشتند. اشراف بی ایمان، با خود برتر بینی و غضب حقوق زیر دستان و جذب نیروهای آنان به نفع خود، به قدرت می‌رسیدند که در اصطلاح امروز از آنان به استثمار کننده تعبیر می‌شود. (همان)</p>	مستکبران		
<p>وقتی می‌بینند که عده ای از مردم آن‌ها را استثمار کرده و به استضعاف کشانده است، به سوی خدا و پیامبر و پیام‌های آزادی بخش الهی روی آورده‌اند و دیری نخواهد پایید که کاخ استکبارشان توسط همین مردم با ایمان در هم فرو خواهد ریخت. (حجتی و بی آزار شیرازی، ۱۹۵/۴)</p>	مستضعفان	کاشف	
<p>عده ای که ثروت‌های طبیعی خداداد و متعلق به همه‌ی مردم را در انحصار خود گرفته بودند و به فقرا و مستضعفان و دام‌هایشان اجازه نمی‌دادند که بدان نزدیک شوند در نتیجه ملاً و اشراف ثروتشان روز به روز بیشتر و مردم مستضعف روز به روز فقیرتر می‌شدند. (همان، ۱۹۷)</p>	مستکبران		

- آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی نساء (مرتبط با گروه مستضعفان)

<p>افرادی از مسلمانان که توان هجرت از مکه را نداشتند و مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفتند. (طبرسی، ۱۱۷/۳)</p>	مجمع البیان	تفاسیر متقدم
<p>افرادی از مسلمانان که توان هجرت از مکه نداشتند و به وسیله مشرکان به ضعف کشانده شده بودند. (طوسی، ۲۵۹/۳)</p>	تبیان	

	المیزان	مومنان، ذلیل شدگان و معذبان و فریاد زندگان و استغاثه طلب کنندگان، مورد ظلم واقع شدگان. (طباطبایی، ۱۹/۴). علامه طباطبایی در بخش دیگری از تفسیر المیزان می‌گوید: «جامعه بشری از روز نخستی که تشکیل شد دو طایفه گشت، مستکبر و قاهر و مستعبد و ذلیل. تنها دین توحید است که این افراط و تفریط را تعدیل می‌کند». (همان، ۱۴۳/۱۰)
تفاسیر متأخر پیش از دهه ۶۰	المنار	کسانی که از ظلم اقویا و جباریه رنج می‌بردند. خداوند سبیل خود را به نجات اینان اختصاص داده است. اهل مکه آن‌ها را ذلیل کرده و از هجرت بازداشتند. جنگ برای آزاد ساختن مستضعفان از دستان ظالمان و کفار ضروری است. (رشید رضا، ۲۵۹/۵ - ۲۶۰)
	فی ظلال القرآن	کسانی که در دین و عقیده خود دچار محنت و غم شدند. لازم است برای آزادی مستضعفان مسلمان و وطن خود یعنی مکه با کفار بجنگند. (سید بن قطب، ۷۰۹/۲)
	الکاشف	افرادی از مسلمانان (مردان و زنان و کودکان) که توان هجرت به مدینه را نداشته و در مکه باقی ماندند. آن‌ها به خاطر دینشان آزار و اذیت فراوانی از سوی کفار متحمل شدند. (مغنیه، ۳۷۹/۲)
	احسن الحديث	برای نجات همه مستضعفان جهان اعم از مسلمان و غیره پیکار لازم است. (قرشی، ۴۰۳/۲)
	من هدی القرآن	مستضعفان کسانی هستند که قدرت‌های ظالم ضعیفشان کردند و استثمارشان کردند و اراده‌های آن‌ها را شکستند و معنویات نفوس آن‌ها را شکاندند. ولی آن‌ها با ظلم مبارزه می‌کنند و آرزو دارند که خداوند آن‌ها را نجات دهد و رهبری نماید و پیروز گرداند. (مدرسی، ۱۲۲/۲)
تفاسیر متأخر	نور	مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ». اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد هست. «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ»، ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ» در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید

از عواطف مردم کمک گرفت. «الْمُسْتَضْعَفِينَ» (قرآنی، ۱۳۸۳:۲، ۳۲۹)		
مستضعفان کسانی هستند که: «بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده‌اند؛ خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی و یا از نظر اقتصادی و یا از نظر سیاسی و اجتماعی ...» (مکارم شیرازی، ۹/۴)	نمونه	

واپسین نکته این که استفاده از عناوینی همچون شیوه‌های به ضعف کشاندن، ابزار استکبار، استکبار و استضعاف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مستضعفان قومی و نژادی (باقری، ۸۱)، جنگ با مستکبران، استکبار ستیزی، (معادینخواه، ۲۶۰ - ۲۶۴) از همین رویکرد و نگاه به مقوله‌ی استضعاف و استکبار برخاسته است.

نتیجه‌گیری

مستکبر در گفتمان قرآن کریم و روایات به معنی کسی است که خود را برتر پنداشته و تن به تسلیم و خشوع و خضوع در مقابل حق نمی‌دهد و دیگران را تحقیر می‌نماید. در آیات الهی و احادیث گاهی این کلمه در کنار ملأ و سران قوم و ملوک و جباران و صاحبان ثروت آمده است ولی به آن معنی نیست که فقط شامل صاحبان قدرت می‌شود، بلکه ممکن است افرادی از میان عموم مردم که اطاعت حق را بر نمی‌تابند هم شامل شود. استکبار در قرآن غالباً در غیر موارد قدرت و سیاست به کار می‌رود و این مطلب که «همیشه مستکبران بر مستضعفان تفوق دارند» و «استضعاف از پدیده‌ای به نام استکبار به وجود می‌آید» پیوسته و به روشنی برداشت نمی‌شود. با توجه به تفاسیر متقدم، استکبار به غیر از نافرمانی و کفر، معنای استعباد را نیز در بر دارد.

استعمال واژه مستکبر به عنوان افرادی کافر و صاحب زور که همه منابع مادی را در انحصار خود می‌گیرند و اقشار کم درآمد و ضعیف و یا کشورهایی که جزء جهان سوم محسوب می‌شوند را به ضعف می‌کشاند از حدود دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با غلبه‌ی گفتمان

مارکسیسم و چپ آن دوران مقارن می‌گردد و متفکران و جامعه‌شناسانی که این واژه را از قرآن کریم به عاریت گرفته‌اند، گروه مستکبر را به عنوان طبقه صاحب قدرت یا همان «بورژوا» و مستضعف را به عنوان طبقه محروم جامعه یا «پرولتر» معرفی می‌نمایند که توسط طبقه مستکبر به ضعف کشانده شده‌اند. در این دوران کلمه‌ی مستکبر گاهی در معانی استبداد، استعمار، استثمار، استعباد و استعمار و گاهی در معنای نظام شرک به کار رفته است. انگیزه‌ی از بین بردن طبقه و طبقات از مهم‌ترین دستاوردهای این جریان فکری است.

با ظهور پدیده انقلاب اسلامی، مستضعفان گروه محروم، فقیر، پا برهنه و فرودست‌هایی تلقی شدند که در رژیم گذشته کمترین توجهی به آن‌ها از سوی افراد فرا دست جامعه نمی‌شد. پس از انقلاب هم اینان از سوی قدرت‌های بزرگ مورد ظلم واقع شدند. مهم‌ترین خصوصیت این گروه نیروی ایمان است که با این نیرو توانستند قدرت‌های بزرگ یا همان مستکبران را که به وسیله استبداد، استعمار، استثمار، استعباد آن‌ها را به ضعف کشانده بودند، شکست دهند. تنها راه مقابله با مستکبران ستیز و از میان برداشتن آن‌ها است.

این فضای گفتمان و شرایط معناداری به همان صورت در تفاسیر پس از انقلاب مانند تفسیر نور و تفسیر نمونه، من هدی القرآن، احسن الحدیث، هدایت و کاشف و دیگر کتاب‌ها انعکاس یافت و مستکبر به عنوان مستثمر (بهره‌کش) و فرد یا گروهی قلمداد شد که می‌خواهند حق گروه دیگر را که از نظر مادی در ضعف - ولی در عین حال با ایمان و خدا جو - هستند تصاحب نمایند؛ یعنی وجود مستضعف وابسته به وجود مستکبر است و برای از بین رفتن استضعاف و محرومیت باید رویکرد استکبار ستیزی را تقویت کرد. عناوینی چون «ابزار استکبار»، «به ضعف کشاندن»، «مستضعف اقتصادی، فکری، فرهنگی، سیاسی» در این گفتمان شکل گرفته‌اند.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق: محمود محمد طنحاحی، طاهر احمد زاوی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- _____، *معانی الاخبار*، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

- الازهری، محمد بن احمد، *معجم تهذیب اللغة*، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ ق.
- انتظام پور، محمد، *استضعاف و استعمار نو*، بی جا، ۱۳۶۳.
- ایزو تسو، توشی هیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه: فریدون بدرهای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸.
- آقا گل زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- باقری، ولی الله، *مستضعفان از دیدگاه اسلام*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.
- بهرام پور، ابوالفضل، *نسیم حیات*، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
- پاکتچی، احمد، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۲.
- _____ *درس گفتار کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات قرآن و حدیث*، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۹۳.
- پیمان، حبیب الله، *آثار فرهنگی استکبار و استضعاف: بضمیمه یادبود محمد نجشب و پدر طالبانی*، بی جا، شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، ۱۳۵۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- حجتی، محمد باقر و عبدالکریم بی آزار شیرازی، *تفسیر کاشف*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالتقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- خرمشاهی، بهاء الدین، *دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی*، دوستان: ناهید، تهران، ۱۳۷۷.
- خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مهدی المخزومی دکتر ابراهیم سامرائی، دارالهجره، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- خمینی، روح الله، *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰.
- دستغیب شیرازی، علی محمد، *استضعاف و استکبار در قرآن*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی ۲۲ بهمن، ۱۳۶۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۶ ق.

رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم مشهور به تفسیر المنار*، مصر، دارالمنار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ق.

رهبر، محمد تقی، *استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغۃ*، بیروت، دارصادر، بی تا.

سروش، عبدالکریم، *فربه تر از ایدئولوژی*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، چاپ دهم، ۱۳۸۸.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

شریعت رضوی، پوران، *طرحی از یک زندگی*، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ دهم، ۱۳۸۳.

شریعتی، علی، *ابوذر*، تهران، الهام و دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی، ۱۳۶۱.

_____، *حج*، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر شریعتی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸.

_____، *حر*، تهران، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد، بی تا.

_____، *شناخت اسلام*، تهران، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۴۷.

_____، *فرهنگ لغات دکتر شریعتی*، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی، تهران،

انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.

_____، *ما و اقبال*، تهران، الهام و دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی، چاپ دهم،

۱۳۸۶.

شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

شکرانی، رضا و دیگران، «بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی»،

پژوهش، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۰ ش، صص ۹۳ - ۱۲۲.

صالحی زاده، عبدالهادی، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش های تحقیق کیفی» *معرفت*

فرهنگی، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۹۰ ش، صص ۱۱۳ - ۱۴۲.

طالبان، محمد رضا، «جامعه شناسی روحانیت دکتر علی شریعتی»، *مجموعه مقالات یادبود دکتر علی*

شریعتی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه

علمیه ی قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی،

چاپ سوم، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- علمی، قربان، «شریعتی و جامعه شناسی دینی»، *مجموعه مقالات یادبود دکتر علی شریعتی*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران، اشجع، ۱۳۸۹.
- فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، ضبط و توثیق: محمد البقاعی، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات صدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر القمی*، به کوشش موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، نشر دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، لبنان، مؤسسه‌ی الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی، محمد تقی، *تفسیر هدایت*، مترجم عبدالمحمد آیتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- _____، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: مصطفی حجازی، کویت، مطبوعه حکومت کویت، ۱۴۰۸ ق.
- مسلم بن حجاج، *الصحیح*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.
- معادینخواه، عبدالمجید، *فرهنگ آفتاب*، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب السلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- میرزا خسروانی، علی رضا، *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰.
- میلز، سارا، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم، ۱۳۸۲.
- _____، *میشل فوکو*، ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۹۲.